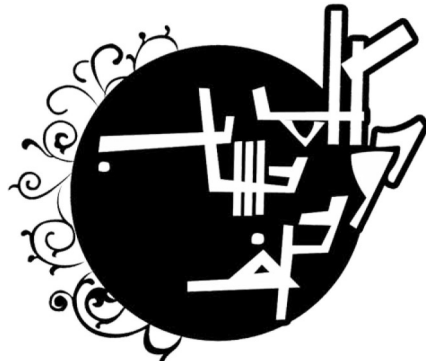


خودتان را برای ادامه مبارزه
با استکبار آماده کنید

رهبر معظم انقلاب- دیدار دانشجویان
سال ۹۴



دوشنبه ۱۰ خرداد ۹۵ / ۲۳ شعبان ۱۴۳۷ / شماره ۸۷ / قیمت: رایگان

مَجَلِسُ الرِّیَاسَةِ!

خصوصی سازی آموزش و پرورش؛ دامن زدن به فاصله طبقاتی



می توان به صراحت گفت یکی از اهداف انقلاب امام روح الله حمایت از قشر مستضعف بود. یکی از سرمایه های این انقلاب همین اقشار محروم هستند که حکومت برای آنان تشکیل شده است اما چه شده است که در عمر کوتاهی که از انقلاب گذشته از همه جهت به این قشر فشار وارد می شود و می شود قشر آسیب پذیر؟ از این فشارها می توان به خصوصی سازی آموزش و پرورش یا همان غیردولتی کردن مدارس اشاره کرد.

دلیل و برهان می آورند که دولت پول ندارد خرج تحصیل را بدهد یا می گویند کیفیت آموزشی این مدارس بالاتر است. پاسخ این است که اولاً وظیفه دولت حمایت از اقشار محروم است؛ اما وقتی از این وظیفه سر باز میزنند چه انتظاری از بخش خصوصی می رود که حمایتشان کند.

دوم اینکه پرورش مقوله مهمی ست و بی توجهی به آن می تواند نسل های بعدی را از تربیت و پرورشی که در مدارس صورت می گیرد محروم کند. خصوصاً که اکثر مدارس ما آموزش محور و بدتر از آن کنکور محورند و با این لایحه مقوله مهم پرورش بیش از پیش مغفول می ماند. همچنین تخصص نیروهایی که در آموزش و پرورش و مدارس غیردولتی هستند در این لایحه مورد توجه واقع نشده است. اساساً «با این لایحه عدالت آموزشی» زیر سؤال می رود. محرومان به کدامین گناه باید از امکانات کشور بی نصیب بمانند. رسیدیم به جایی که سرمایه مان را به رخ سرمایه انقلاب می کشیم؟!!

با این وجود این لایحه هفته گذشته با بیشترین آراء در مجلس تصویب شد که می توان تشدید اختلافات طبقاتی را یکی از نتایج آن دانست که این شکاف های طبقاتی فساد اخلاقی به دنبال دارد از قبیل ایجاد تکبر در قشر ثروتمند و ذلت پذیری در قشر مستضعف.

البته رابطه میان تعلیم و تربیت و اقتصاد امری واضح است و مسئله مورد بحث این است زمانی که دولت در تنگناهای اجرایی قرار می گیرد اولویت را به کدام مطلب می دهد؟ اما نکته قابل توجه این است که تعلیم و تربیت یک خدمت عمومی ست که لیبرال ترین سیستم ها آموزش و پرورش را به بخش خصوصی واگذار نکرده اند کاری که ما لیبرال تر از لیبرال ها انجام دادیم!

* تشکر از مسئولی که به من اشاره کرد و گفت: شما که همه جا هستین. منم گفتم: جای خالی شما رو پر کردیم.

* تشکر از جلسه های پرمحتوای موز و یک سازمان مرکزی.

* تشکر از مسئولی که در مورد اینترنت گفت: همینکه هست!

* تشکر از بچه های شورای صنفی که با خوندن متن نقادانه نشریه ی ما، عصبانی شدن؛ اما موجب شد خیلی با هم رفیق شیم و بعدش بهمون گفتن: مسئولین حتی ما رو میبچونن...

* تشکر از سالن مطالعه ی نداشته ی خوابگاه حکمت.

* تشکر از نماینده ی مجلسی که دانشگاه اومد و باعث شد چند روز غذاهامون دورچین داشته باشه!

* تشکر از سرویس هایی که پولی شد... و اعتراضی که سر برنیآورد...

* تشکر و خدا قوت به آقای مجتهدی و آقای حسینی رانندگان آمبولانس دانشگاه؛ که مسئولیت پذیری رو در حق دانشجو تمام کردند، اجرتان با خدا.

* تشکر از یک مسئول محکم معاونت آموزشی که ما تو سه شماره در مورد کارای ایشون قصه نوشتیم؛ اما ککشون هم نگزید!

* تشکر از تاکتیک های مسئولین برای پاس کاری دانشجویان!

* تشکر و خدا قوت به مسئولی که ظهر و شب با دانشجو سروکار داره، اما همیشه لبخند بر لبانش هست. برخی اوقات هم طنز رو ته مایه ی حرفاشون میکنن تا این لبخند بر لبان ما هم نقش ببنده. یادمه ایشون بهم گفتن: «من مشکلات دانشگاه رو به بالاسری ها گفتم اما پاسخی نیومد که هیچ، بیشتر باهام کج افتادن... من ده ساله اینجا تبعیدم...» و از اون به بعد لبخند تلخ این بی عدالتی، در خاطر من موند...

* شرمنده از شهید مدافع حرم «شهید دامرودی»... با اومدن پیکر پاک ایشون به دانشگاه، حال ما تغییر پیدا کرد. دیشب دوستم بهم گفت: «به قول استاد آریا نژاد شهدا قبل از اینکه شهید بشن صد بار قبل تر، در مبارزه با نفس شون شهید شدن...» راهشون پاینده...

* تشکر از دستاوردهای سال ۹۴ دانشگاه حکیم سبزواری !!

* تشکر از مهمانسرای قشنگمون که براش چند صد میلیون تومن خرج شد!

* تشکر از بچه هایی که در مناظره ۱۶ آذر دست و جیغ و هورا میزدن و براشون حرف مهم نبود!

* تشکر از استادی که نظم و قانون گرایی رو در گروه خودش آورد، اما اینقدر بهش فشار آوردن که مجبور شد کنار بکشه...

* تشکر ویژه از همایش کیچه که از مسئولین برای مسئولین بود... و دست آخر هم سهم مردم کوی گلستان گم شد!

* تشکر از تمام خوانندگان نشریه «دو کلمه حرف حساب» مخصوصاً انتظامات سازمان مرکزی و دانشکده ادبیات که از طرفداران پروپا قرص نشریه هستند. توجه شما واقعا به ما انرژی میداد.

* تشکر از مسئولی که هنوز دو ساعت از پخش نشریه نگذشته بود، زنگ زد دفتر انجمن و مشکل ساختمانی یکی از خوابگاه ها رو حل کرد.

* تشکر از راننده سرویس شهرک به خاطر خوش برخورد بودنشون.

* تشکر از تکرارهایی که نباید توسط برخی دانشجویان تکرار می شد، اما شد...

* تشکر از سرپرست خوابگاه بهار که در جواب اعتراض ما به خرابی تلویزیون گفت کار خودتونه! بابا گاز نزنه بودیمش که!

* تشکر و خدا قوت به افراد اتوماسیون، خط و توزیع غذا، که همیشه با خودمون میگفتیم: چطور تو این گرما طاقت میارن.

* تشکر از مسئولی که نمیداره از تجهیزات سوله و آزمایشگاه ها استفاده کنیم. حواستون باشه خمس تعلق میگیره ها!

* تشکر از آیین دیدار تجدید نوری که با این کارها نفهمیدیم چه کمکی به دانشگاه و دانشجو شد!

و در آخر تشکر از تو دانشمویی که گاهی اوقات که لازم بود، صدات در نیومد و فکر کردیم هرچی بهمون دادن مقمونه...

● مسئول محترم! واقعا باید غذاها ۳۰۰ تومان افزایش قیمت داشته باشن؟ و با همون کیفیت قبلی؟ واقعا این انصافه؟ حتما با این حرف من دوباره از فردا جلوی سلف بنر می زنین که: «دانشجو! آیا می دانید قیمت تمام شده ی غذا برای هر نفر ۵۰۰۰ تومان است؟» که ما هم بگیم: «والله ای خدراوشکر که ما هزار تومان میدیم...»

● «آخر ترم شد من نفهمیدم چرا مسئولین فکر میکنن افزایش کیفیت غذا یعنی دورچین اضافه کردن!!!»

● در خوابگاه بهار فقط تعداد محدودی از بلوک ها را موکت جدید انداخته اند. لطفا پیگیری کنید که بقیه بلوک ها هم برخوردار شوند، واقعا موکت ها خراب است.

● «کاش موکتای بهار هم جزء دکوراسیون اتاق مسئولش بود، اینطوری هر سال عوض میشد!»

● مسئول محترم!!! خریدن یه تی با یه جارو برا هر واحد تو خوابگاه بهار هزینه چندان نداره. تو یکی از واحدهای خوابگاه بهار بعد از شستن آشپزخونه و نداشتن یه تی برا خشک کردن فاجعه به بار آورد. سر خورد سرش شکاف خورد تا لب مرگ رفت.

● «در خوابگاه بهار کسی سر خورده و مسئولیتش متوجه خود شخص می باشد که بلد نیست قشنگ سر بخورد که بلایی به سرش نیاید و جوری سر بخورد که فضایی مفرح بسازد! دیگر به تدابیر شادی ساز مسئولین خرده نگیرید لطفا!»

● دانشگاه دقیقاً در کجای این کشور پهناور قرار گرفته که ایراسل توش آتن نمیده؟ یک ماهه با این بی آنتی داریم سر می کنیم؛ پیگیری کنین لطفن.

● میگم تأکید کنین استادها از برگه های کوئیز لاقل به عنوان چک نویس استفاده کنن!!!! آخه حیفه این همه برگه سفید! خواهشا تلویزیون های خوابگاه را به گیرنده های دیجیتال مجهز کنید. باتشکر

● «کنترل تلویزیون رو هم از ما دریغ کردن! چه برسه به گیرنده دیجیتال!»

● این چ وضعشه... خوابگاه شقایق فقط صب نت داره... اون وقتا هم که ما کلاسیم آخر شبا هم که داغونه... رسیدگی کنین

● «درباره ی نت همونطور که مسئول مربوطه جواب دادن: همینه که هست! ولی رایزنی کردیم که ساعت کلاس رو تغییر بدن!»

● رقص برگزار میکنن بعد میگن جشن دانشجویی! این قدر منزلت دانشجو رو پایین نیارید. با دانشجو تاریخ این مملکت رقم خورد.

● سلام. خسته نباشید. سیستم های سایت بسیار بسیار افتضاحه و داغونه. به جای صرف هزینه های بی مورد فکری به حال سیستم های دانشگاه کنید. با تشکر...

● ما دوباره ننگره می خواهیم، آقا ما لدمون سالاد میخواد به کی بگیم؟

● «ایشا... با پیگیری های مجدانه (!) دکتر حداد نیا و ثبت این روز در تقویم هرسال از این عشق و حالا داریم!»

● پول ودیعه های ورودی های ۹۱ دانشجویان شبانه چی شد؟ سرپرست شب و روز اعلام میکرد حساب باز کنید پول ودیعه

صدای دانشجو

از گذشته تا حال...

● رو به شما برمیگردونه. لطفا پیگیری کنید هر وقت پیام می دیم پیگیری نمیکنید. (☺) هاپولی شد داداش!

● دانشگاه با چهارتا تشکل سیاسی، هیچ نشریه ی سیاسی خوبی توی این دانشگاه پخش نمیکنه. پیگیر اخبار شهرستان سبزوار و استان خراسان رضوی نمیتونیم بشیم، تم که خرابه!

● «دوست عزیز! اخبار استان که مهم نیست، اینکه الان چه بلایی داره سر دامپروان شهرستان میاد و شیر گاوشون رو تو جوب خالی میکنن، نماینده های ملت که چندی پیش با طبقی از شعارهای بهبود معیشتی روستاییان وارد مجلس شدند و الان خودشون رو زدن به نشنیدن... اینا که ابدا و اصلا مهم نیست، مهم اینه که بتونی عکس فلان ی رو چجور چاپ کنی که نتونن تعلیقت کنن... پیشنهاد من به شما اینه که بیشتر توجه کنی.»

● سلام خسته نباشین این دانش آموزا برای بازدید چیه دانشگاه ما میان؟ ذهنم رو خیلی درگیر کرده.

● «برا دیدن تاثیرات تدبیر و امید

● اون از اون سیستم فوق پیشرفته انتخاب واحدشون که همیشه ی خدا سر انتخاب واحد خراب بود. اینم از الان که هی میگن تخلف انتخاب واحد داری، چارت که نداریم، سیستم که ارور نداد، آخه از کجا بفهمم که پیش نیازشو پاس نکردم! واییییی خدا!!!!!!

● وزیر محترم! ما شما رو به قدم زنی و هوا خوری در خیابان کنار زمین فوتبال دعوت میکنیم! قدمتان روی چشم همه ماها... بیایید و از آسفالت آنجا لذت ببرید. دم کاریکاتورتون گرم...

● «نیگا این جای کشای وزیره مونده بود رو خیابونای منتهی به سر در. برای همین اونا رو هم آسفالت کردن. چون جای کفش هاشون سمت خوابگاهها نبود، اونجا رو آسفالت نکردن دیگه!»

● انجمنای علمی که همیشه یا بستن یا محل صحبت افراد خاصن! نمیدونم با چی میخوان جشنواره حرکت برگزار کنن... جالب اینجاست توی جشنواره یهو همه شون دستاورد میانر!

● ما خوابگاه اندیشه یه تلویزیون داریم که قفل کودکش روشنه. این دو ترمه داریم شبکه ۴ نگاه میکنیم. حتی برنامه هاشو حفظ کردیم نه فوتبالی نه اخباری. لطفا مسئولین رسیدگی کنن.

● سلام خسته نباشین. اگه میخواید از نزدیک آهن رو لمس کنین، اگه بچه های شیمی میخوان طعم شیرین زنگ آهن رو تجربه کن، خیلی راحت! فقط کافی از آبسرد کن های دانشکده فنی و برق (سمت اساتید) استفاده کنن!! آب آشامیدنی با انواع طعم های مختلف شیمیایی... بشتابید!!

● «دیگه داری زیادی حرف میزنی! شیطونی کنی برجام رو اجرا میکنم!»

● تو هفته ی خوابگاهها، مسئولین نمیخوان به نگاهی به خرابی های خوابگاه بندازن؟ لاقل برای عکس و گزارش کار هم که شده یه سری بزیند.

● «نگران نباش! اومدن عکسم گرفتن، خیالت تخت!»

● اختتامیه جشنواره حرکت چندنوع پذیرایی دادن.. موز و سه نوع میوه خشک و کاکائو به اضافه ی لیوان و ظرف به بار مصرف. بعد نوبت برنامه ما که میشه میگن آقای دکتر دستور دادن فقط یه نوع پذیرایی تو برنامه هابدین... ای قربون این آقای دکتر بشم که فقط برای دانشجو ها قانون میذاره...

● «مثل اینکه شما هنوز پیام انتخابات ۹۲ رو درک نکردی.»

● مسئولین خواهشا اسم جشنواره علمی حرکت رو عوض کنن بذارن جشنواره موسیقی حرکت. آخه توی هر نقطه هر از دانشگاه که بودیم صدای موسیقی شون به گوش میرسید و ناخودآگاه به «حرکت» در میومدیم... اونم چه حرکتی!!!

● با عرض سلام وخسته نباشید خدمت شما. به جای این همه لامپ و روشنایی اضافی جلوی مهمانسرا، یه دوتاش رو جای چمن ورزشی بزیند که شبا بشه اونجا رفت و استفاده کرد. ممنون

● خوابگاه بهار نیاز شدیدی به سم پاشی داره. واحد ها سوسک و حشرات زیادی داره. حتی به اتاق ها و داخل وسایل هم رسیدن. شرایط خیلی بد شده واقعا سم پاشی درستی انجام ندادن. فصل امتحاناس از ترس سوسک وحشرات مودى استراحت از ما گرفته شده. این وضع دانشگاه نیست واقعا!!!!

از اول ترم قول دادم به شما
ترمی که بدم، ترمکی سربه هوا
قول دادم که نویسم گاهی
شعری، غزلی، حرف حسابی، رازی
از سر شوق گرفتم قلمم را بر دست
تا نویسم دو سه خط، کز بهت گرمیه دست
قلمم به کاغذ نرسیده گرم شد
آن دو پشیمان فمارم، نه که دست
دیده برستم و آن دم که گشودم آن را
رفت از یادم آن همه هول و ولا
ترمکی بیش نبودم به خدا
ترمکی هم که دگر حال و صفایی دارد
اینک که دگر آمده ام برون ز آن حال و هوا
گفتم که هم اینک بکنم وعده وفا
اما چه کنم شد به من این لظه نظاب
این نسخه شده نسخه پایانی «دو کلمه حرف حساب»

«نشریه دو کلمه حرف حساب» / «دانشگاه حکیم سبزواری»
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان عدالت خواه (آرمان)
مدیر مسئول و سردبیر: مهم نیست! مهم تمام عزیزانی بودند که در این چند شماره - از ۶۶ تا ۸۷ - ما را یاری کردند؛ چه با نوشتن مطلب، چه با ایده و فکر و انتقاد و نظر و پخش و چه با خواندن نشریه.
«اولین فریضه دانشجویی، آرمان خواهی است»
آینده از آن توست! تلاش کن!